

پیشگفتار

از دی ماه ۱۳۷۰ (پایان سال ۱۹۹۱ میلادی) که اتحاد شوروی نابود شد و پانزده جمهوری تشکیل دهنده آن به عنوان واحدهای سیاسی مستقل وارد نظام بین‌المللی شدند، تحولات وسیع و عمیقی در این کشورها رخ داده است. مرز طولانی جمهوریهای آسیای مرکزی، فدراسیون روسیه و قفقاز با کشور ما، ضرورت بازشناسی این کشورها و تحولات سالهای اخیر را برای همه دانشجویان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل آشکار می‌سازد. در اصل شناسایی و درک مسائل داخلی و خارجی این کشورها، در مدت هفتاد سال سیطره نظام کمونیستی، از طریق منابع و پژوهشهای غربی صورت می‌گرفت. بنابراین به دست آوردن شناخت صحیح مبتنی بر واقعیت از این کشورها، مستقل از تبلیغات سنگین نظام سرمایه‌داری علیه نظام کمونیستی، برای تنظیم رفتارهای صحیح براساس ضرورت‌های تأمین منافع ایرانیان، وظیفه‌ای مهم پیش روی دانشجویان و پژوهشگران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است.

بر این اساس نگارش کتابی در مورد «سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی» آغاز شد، که در اصطلاح به جمهوری‌هایی گفته می‌شود که از فروپاشی اتحاد شوروی بر جای مانده‌اند. در این کتاب تلاش شده است تا سیمای کلی و عمومی تحولات سیاسی - اجتماعی - اقتصادی در کشورهای پیشین اتحاد شوروی که به مجموعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پیوسته‌اند، ترسیم شود. هدف اصلی نگارنده ایجاد شناخت و درک عمومی برای دانشجویان و پژوهشگران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است. بنابراین بررسی سیاست و حکومت در دوازده جمهوری عضو سی‌اس‌آی‌اس، در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است.

سه جمهوری دیگر یعنی جمهوری‌های بالت (استونی، لتونی و لیتوانی) پس از آغاز اصلاحات در دوران گورباچف، از همان ابتدا راه خود را از همکاری و هم‌گرایی با کشورهای دیگر عضو اتحاد جدا کردند. آنها نزدیکی روزافزون با کشورهای اروپایی را دنبال کرده‌اند. کشورهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی که میراث هفتاد سال نظام برنامه‌ریزی متمرکز دوران کمونیسم را با خود دارند، برای انتقال به نظام اقتصاد بازاری و نهادینه کردن هنجارها و ارزشهای غربی تلاش همه‌جانبه‌ای را آغاز کردند که نتایج متفاوتی دربرداشته است. به زودی بطلان این تصور ساده که صرف فروپاشی نظام کمونیستی و نابود شدن حزب کمونیست، به معنای دموکراتیک شدن این کشورها است، روشن شد. روند دموکراتیک شدن و رقابتی‌سازی سیاست و اقتصاد در این کشورها، با تجارب گوناگونی همراه بوده که به طور فشرده در بخشهای مختلف کتاب مورد اشاره قرار گرفته است.

با توجه به این نکته که در طول سالهای گذشته در اصل، پژوهشگران ایرانی، امکان مطالعات میدانی در این کشورها را، نه با حمایت دولت و نه بخش خصوصی، به دست نیآورده‌اند، نگارنده در تنظیم مطالب کتاب، از تجارب بیش از دو دهه تمرکز بر مسائل این کشورها و نیز منابع خارجی بهره گرفته است. به همین دلیل بسیاری از مطالب که با توجه به حجم کتاب امکان شرح و تفصیل آن وجود نداشت، به آثار منتشر شده نگارنده در سالهای گذشته ارجاع داده شده است، تا امکان مطالعه و بررسی بیشتر برای دانشجویان و پژوهشگران فراهم آید. بر اساس تجارب آموزشی و پژوهشی نگارنده، تنظیم مباحث کتاب به گونه‌ای صورت گرفته تا امکان به دست آوردن یک تصور کلی و عمومی از تحولات در عرصه سیاست و حکومت در کشورهای اوراسیای مرکزی

فراهم آید. در این زمینه عوامل اثرگذار بر ساخت قدرت سیاسی و زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی آن، با توجه به محدودیت حجم کتاب در نظر بوده است.

بنابراین با توجه به حجم مطالب مربوط و واحدهای محدود درسی برای دانشجویان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در این منطقه، بیشتر بر تبیین و تشریح خطوط کلی در ساختارهای قدرت (رسمی و واقعی) و اقتصاد این کشورها تمرکز شده است، تا زمینه‌ها و شرایط تشکیل نظامهای سیاسی و حکومتی آنها مشخص شود. بر این اساس، جغرافیا و تاریخ هر یک از دوازده کشور عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع مورد بررسی قرار گرفته است، تا ابعاد تحولات سیاسی - اقتصادی - اجتماعی در این کشورها، پیش و پس از فروپاشی اتحاد شوروی مشخص شود. در این جهت بررسی ویژگیهای عمومی این کشورها در سه بخش جداگانه: جمهوریهای اوراسیایی (اوکراین، روسیه سفید، فدراسیون روسیه و مولداوی)، جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز انجام شده است. میراث نظام تزاری و سپس نظام کمونیستی در همه این کشورها، به صورتهای گوناگون تأثیر خود را در سیاست و حکومت آنها آشکار ساخته است. با توجه به هم‌جواری آنها با روسیه، این کشور همچنان از ابزارهای گوناگون برای نفوذ و کنترل بر آنها بهره‌برداری می‌کند. همسایگی جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز با ایران، به‌ویژه بر اهمیت موضوع جغرافیای این کشورها و آثار آن می‌افزاید. این کشورها که در خشکی محصور شده‌اند، برای دستیابی به بازارهای جهانی، به مسیرهای مناسب نیاز دارند. این ویژگی برای کشور ما امکان و فرصت بی‌همتایی را فراهم آورده که استفاده از آن در گرو شناخت دقیق جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز است.

تحولاتی که زمینه‌ساز شکل‌گیری نظامهای حکومتی جدید و قوانین اساسی این کشورها شد، در بخش دیگری از کتاب بررسی شده است. در چهارچوب مباحث دوران جنگ سرد، این‌گونه تحلیل می‌شد که با فروپاشی اتحاد شوروی، شرایط برای دموکراتیک شدن این کشورها و انتقال آنها به نظام اقتصاد بازاری فراهم آمده است. مروری کوتاه بر روند تحولات اقتصادی این کشورها، چالشهای گوناگون در این زمینه را آشکار ساخته است. در بهره‌نخست این کتاب، ویژگیهای عمومی و روند کلی تحولات در کشورهای اوراسیای مرکزی ارائه شده، تا بر اساس آن روند شکل‌گیری تحولات سیاسی - اقتصادی در این کشورها روشن شود. در این بهره با توجه به حجم زیاد مطالب، به ویژگیهای عمومی بسنده شد، تا در نگاهی سریع و به ترتیب الفبا، نه اهمیت کشورها، زمینه برای بررسی سیاست و حکومت در آنها فراهم آید. روشن است که با توجه به جایگاه و نقش روسیه در میان این کشورها، با تفصیل بیشتری به آن پرداخته شده است.

کشورهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی، برای تنظیم روابط منطقه‌ای و بین‌المللی خود به تلاشهای وسیعی پرداخته‌اند، که بهره دوم کتاب به آن اختصاص داده شده است. استقلال این کشورها که برای مدتی کوتاه، آزاد شدن آنها از نفوذ روسیه برآورد شده بود، در جریان تحولات سیاسی - اقتصادی سالهای پس از تجزیه اتحاد شوروی، با چالشهای گوناگون داخلی و خارجی مواجه شده است که بخش مهمی از مباحث این بهره به آن اختصاص داده شده است. کشورهای یاد شده تجارب گوناگون و متفاوتی را در راه رسیدن به استقلال سیاسی - اقتصادی اندوخته‌اند، که در کتاب به آن اشاره خواهد شد. نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز در این بخش

به گونه‌ای فشرده بررسی شده است، تا امکان به دست آوردن تصویری از محیط منطقه و پیرامون آن برای دانشجویان و پژوهشگران فراهم آید.

در پی تجزیه اتحاد شوروی، کشورهای تازه تأسیس به دنبال یافتن شرکای جدید تلاش خود را شدت بخشیدند. در بخش دیگری از کتاب، این تلاشها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بحث قرار گرفته است. به این ترتیب هم روند هم‌گرایی و هم روند واگرایی آنها مورد توجه قرار گرفته و برخی از زمینه‌های اختلافات این کشورها در این بخش تحلیل شده است. روابط میان کشورهای مورد بحث در پی تجزیه اتحاد شوروی، به‌ویژه تحول در روابط روسیه با آنها از مباحث دیگر کتاب است. نقش و نفوذ بازیگران منطقه‌ای در این کشورها، با توجه به تأثیر آن بر روابط با ایران، در مجموعه بحثهای کتاب قرار دارد. بنابراین در حوزه روابط خارجی، بخشهایی به اهداف و سیاستهای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی اختصاص یافته است. در میان مسائل مورد بررسی، پروژه انقلابهای رنگی و پیامدهای ناشی از آن در روابط این کشورها با روسیه و آثار منطقه‌ای و بین‌المللی آن نیز مورد توجه قرار گرفته است.

کشورهای حوزه دریای خزر در دوران پس از فروپاشی به عرصه «بازی بزرگ» انرژی و جنگ خط لوله‌ها تبدیل شده‌اند، که در این متن مباحث کلی و عمومی در این زمینه هم ارائه شده است. موضوع منابع انرژی و انتقال آن از این کشورها، که در پی کسب استقلال سیاسی - اقتصادی برای کاهش نفوذ روسیه تلاش می‌کنند، از اهمیت بسیاری برخوردار است. این موضوع سبب شکل‌گیری تحولات گوناگون در سراسر منطقه و پیرامون آن شده است. روابط جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی با همسایگان آنها و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هم در بخشهای دیگری از این کتاب به گونه‌ای فشرده بررسی شده است.

روابط فدراسیون روسیه با آمریکا و اروپا و همچنین زمینه‌ها و پیامدهای غرب‌گرایی در سیاست داخلی و خارجی این کشور، تأثیر گسترده و عمیقی در سراسر کشورهای اوراسیای مرکزی گذاشته است. روابط روسیه با جمهوریهای برجای مانده از فروپاشی اتحاد شوروی، از بخشهای مهم کتاب است که برخلاف تصورات ساده‌انگارانه در مورد امکان‌رهایی سریع جمهوریها از نفوذ شدید روسیه، ابعاد و ویژگیهای آن مورد بررسی قرار گرفته است. پایان‌بخش مطالب این کتاب نگاهی به روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای اوراسیای مرکزی (فدراسیون روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز) است که البته کشورهای اروپایی پیشین در اتحاد شوروی نیز از نظر دور نمانده‌اند. در این بخش همچنین مسائل مربوط به دریای خزر مورد توجه قرار گرفته و چهارچوب کلی ساختار مربوط به رقابت و منازعه در این حوزه مهم استراتژیک ارائه شده است.

هدف اصلی نگارنده از تهیه و تألیف این کتاب، ارائه چهارچوبی برای شناخت کلی و عمومی کشورهای پیشین اتحاد شوروی در متن جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است. پیش از این هم کتاب سیاست و حکومت در آسیای مرکزی به قلم نگارنده توسط سازمان سمت منتشر شده است. کتاب دیگر نگارنده در مورد «سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه» از سوی انتشارات وزارت امور خارجه منتشر شده است. به هر حال روند دگرگونیهای سریع در این کشورها و مرز طولانی جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز با ایران، ضرورت به روز کردن اطلاعات و تحلیل سیاست و حکومت در این کشورها را بیش از پیش آشکار ساخته است. اتخاذ سیاست نگاه به شرق در جمهوری اسلامی ایران، اهمیت ادای این تکلیف را روشن‌تر ساخته است. واقعیت این است که

در هر صورت و جدا از جهت گیریهای سیاسی، مرز طولانی ما با این کشورها، شناخت سیاست و حکومت در آنها را به یک ضرورت ملی پایدار تبدیل کرده است.

در انجام پژوهشهای این کتاب خانم راحله حدادی با من همکاری داشته‌اند. آقای محمد مؤدب نیز در این زمینه همکاری کرده‌اند. خانم فرشته مشهدی رفیع و مهناز گودرزی و دیگر همکاران من در «برنامه اوراسیای مرکزی» در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران نیز در تنظیم و نهایی‌سازی مطالب این کتاب یاریگر من بوده‌اند. بی‌تردید دقت و تلاش ستودنی کارمندان بخشهای مختلف سازمان سمت در چاپ و انتشار این کتاب تأثیری بسزا داشته است، از همه آنان سپاسگزاری می‌کنم.

با توجه به مفصل و طولانی بودن بحثهای مربوط به سیاست و حکومت در این کشورها و محدودیت واحدهای درسی دانشگاهی، نگارنده به اشاره‌های مستمر اکتفا کرده و دانشجویان و پژوهشگران را به کتابهای متعدد در این زمینه ارجاع داده است، که به لطف خداوند بخش اندکی از آن، حاصل بیش از دو دهه تلاشهای آموزشی و پژوهشی نگارنده در این حوزه است. به امید آنکه این گام کوچک در مسیر شناخت بهتر همسایگان شمالی کشور عزیز ما ایران و تأمین اهداف انقلاب اسلامی برای شکل دادن به روابطی که تأمین‌کننده منافع همه ایرانیان باشد، مؤثر واقع شود.

الهه کولایی، استاد گروه مطالعات منطقه‌ای

دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۸۸

مقدمه

۱. مفهوم اوراسیای مرکزی

واژه اوراسیا^۱ از ترکیب واژه‌های اروپا و آسیا شکل گرفته، که نخستین بار در سال ۱۸۸۳ میلادی از سوی ادوارد سویس^۲ زمین‌شناس اتریشی مطرح شد. اوراسیا گرچه یک واژه جغرافیایی است، با این حال کمتر در جغرافیا و فرهنگ جغرافیایی مورد استفاده قرار گرفته است. در دوران جنگ سرد، این واژه زیاد مورد توجه نبود، حتی در ادبیات سیاسی اوایل قرن بیستم در بحث‌های ژئوپلیتیکی و تقسیم‌بندی‌های استراتژیک جهان نامی از آن برده نشده بود. اوراسیا در تقسیم‌بندی‌های ژئواستراتژیکی جهان در دوره جنگ سرد، بخشی از قلمرو ژئواستراتژی زمینی بود. در مطالعات شورای آتلانتیک ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۱ میلادی قلمرویی به نام «اوراسیای مرکزی»^۳ تعریف شد که از غرب به دریای سیاه، از شرق به غرب چین، از شمال به روسیه و از جنوب به ایران، پاکستان و افغانستان محدود می‌شود. بر این اساس اوراسیای مرکزی شامل جمهوری‌های آسیای مرکزی (ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان) و قفقاز جنوبی (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) و فدراسیون روسیه است.

با این حال در ادبیات سیاسی و بین‌المللی، تعریف یکسانی از واژه اوراسیای مرکزی ارائه نمی‌شود. این واژه هم جغرافیایی است که شامل قلمرو گسترده قاره آسیا و اروپا می‌شود، هم سیاسی است که محدوده آن سیال است و بستگی به دیدگاه کشورها و قدرتهای جهانی دارد. در برخی تعریفها نیز اوراسیای مرکزی برای اشاره به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۴ که دوازده جمهوری از پانزده جمهوری پیشین اتحاد شوروی آن را تشکیل داده‌اند، به کار می‌رود.

۲. ویژگیهای طبیعی

اوراسیا از غرب تا شرق ۱۶ هزار کیلومتر و از شمال تا جنوب ۸ هزار کیلومتر طول دارد و در میان خط استوا تا مدار اقیانوس منجمد شمالی، کلیه مدارهای نیمکره شمالی را دربرمی‌گیرد. بزرگ‌ترین دریاچه کره زمین، دریاچه خزر (۳۷۱ هزار کیلومتر مربع مساحت) و عمیق‌ترین دریاچه جهان، بایکال (عمق ۱۶۲۰ متر) و مرطوب‌ترین ناحیه کره زمین با سالانه ۱۲ هزار میلی‌متر بارندگی در آن واقع شده است. دشتهای آن آب‌وهوای معتدل و یا سرد دارد. جریانهای اقیانوس اطلس شمالی از شدت زمستان در آن می‌کاهد. تایگا، جنگل - توندرا^۵، جنگلهای مخلوط و توندراهای کوهستانی در این منطقه وجود دارد.

1. Eurasia

2. Edward Suess، زمین‌شناس اتریشی (۱۸۵۷-۱۹۰۱ میلادی)

3. Central Eurasia

4. Commonwealth of Independent States (CIS)

5. ناحیه‌هایی که در آنها میانگین دمای گرم‌ترین ماه بین صفر و ده درجه بالای صفر است، زمستان آن خیلی طولانی و سرد و تابستان خیلی کوتاه است. در توندرا در هر موقع از سال ممکن است سرما آشکار شود. زیر خاک همیشه یخ بسته است. زمین در تابستان به شکل باتلاق درمی‌آید. میزان بارندگی کمتر از ۲۵۰ میلی‌متر است و تنها گیاهان خیلی کوچک و کوتاه می‌توانند در آنجا رشد کنند.

در اروپای شرقی (روسیه) چشم‌اندازها بیشتر جنگل و دشت است. دشت اورال با چین خوردگیهای کم ارتفاع و متوسط است که چشم‌انداز آن در شمال توندرا، جنگلی - توندرا و در اورال جنگل، و در جنوب بیابان و نیمه بیابان است. دشتهای سبیری غربی با اقلیم قاره‌ای از دشتهای توندرا، خشک و باتلاقی پوشیده از جنگلهای سوزنی‌برگ تابگا است. فلات متوسط سبیری، فلاتی پلکانی با بلندیها و کوهستانهایی است که توسط رودها بریده شده‌اند و دارای آب‌وهوای سخت قاره‌ای است. جنگلهای کم‌درخت برگ‌سوزنی و در غرب، جنگلهای انبوه برگ‌سوزنی و پوشش گیاهی توندرا در سراسر این مناطق به چشم می‌خورد. در «یا کوتیا»^۶ داخلی، دشتهای مرکزی یا کوتیا اقلیم قاره‌ای خشک و سرد و جنگلهای کم‌درخت تایگای سوزنی‌برگ دارد. سبیری شمالی و شرقی، سبیری جنوبی و کوههای مغولستان بخشهای دیگر آن است.

از قزاقستان داخلی، دشتهای کناره خزر و آسیای مرکزی با دشتهای گسترده و فلاتهای مسطح و آب‌وهوای قاره‌ای شکل گرفته است. چشم‌انداز آن جغرافیای بیابانی و نیمه‌بیابانی است. همچنین کوهستانها و فلاتهای آسیای مرکزی با کوههای متوسط و مرتفع، یخچالهای قدیمی و جدید در این گروه قرار دارد. قسمتهای قاره‌ای شرق آسیا با دشتهای وسیع و کوههای متوسط و کم‌ارتفاع دارای جنگل، دشتهای جنگلی، استپی و کوهی - استپی است. کامچاتکا^۷ و جزیره‌های شرقی آسیا (کوریل، ژاپن، روکو) دارای ویژگیهای آتشفشانی هستند. فلاتهای آسیای غربی و قفقاز، آب‌وهوای قاره‌ای مدیترانه‌ای دارد. براساس تقسیم‌بندیهای انجام شده اوراسیا در ۹ بخش قابل تعریف است.^۸

۳. تاریخ اوراسیای مرکزی

از سده دوم قبل از میلاد، تحولات سیاسی و نظامی و تغییر شرایط اقلیمی در سرزمینهای بومی آلتایی^۹، اقوام بدوی را به رویارویی با مردم ساکن در مرزهای استپها کشانید. مهاجمان به نام اوغوز و افراد ساکن در این مناطق به نام ترکمن یا ترک معروف شدند. اوغوزها در جستجوی علوفه و پناهگاه، مردم سر راه خود را می‌کشتند و شهرها و مزارع را ویران می‌کردند. رشته کوههای هندوکوش، البرز و قفقاز به صورت یک خط دفاعی طبیعی خاورمیانه را از این تاخت‌وتازها پاسداری می‌کرد. ولی در سده یازدهم / پنجم هجری، اقوام چادرنشین اوغوز از مسیر شمال و غرب، داخل سرزمین روسیه امروزی و اروپای شرقی شدند. هونها، آوارها، مجارها، بلغارها، خزرها این اقوام را تشکیل می‌دادند. اولین امپراتوری اقوام ترک «گوک ترک» بود که از ۶۷ قبل از هجرت تا ۱۲۳ هجری (ششم تا هشتم میلادی) دوام یافت و از دریای سیاه تا امتداد مرزهای شمالی مغولستان و چین و تقریباً تا اقیانوس آرام گسترش یافت. این امپراتوری که به صورت اتحادیه‌ای از قبایل چادرنشین اداره می‌شد، به زودی به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شد.

^۶. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: امیراحمدیان، بهرام، «جغرافیای اوراسیا»، فرهنگ اندیشه، سال سوم، شماره نهم، بهار ۱۳۸۳، ص

۵۲-۱۹.

^۷. کامچاتکا یکی از استانهای فدراسیون روسیه است.

^۸. امیراحمدیان، بهرام، پیشین، ص ۲۵-۳۱.

^۹. آلتایی یکی از جمهوریهای خودمختار روسیه و مرکز آن گورنو-آلتایسک است.

بخش بزرگی از اوراسیای مرکزی در سده‌های ششم تا نهم میلادی «دشت قبیچاق» نامیده شد. قلمرو این دشت از مسیر سفلی رود سیحون و دریاچه بالخاش تا سرچشمه‌های رود «دُن» بود. قبیچاقها در سال ۱۰۳۰ میلادی در کرانه رود ایرتیش به حرکت درآمدند و دشتهای جنوبی روسیه را اشغال کردند. در سالهای آغازین سده دهم میلادی، اروپاییها (روسها) در چشم مردم مسلمان ساکن در شرق و غرب دریای خزر، وحشی و عقب‌مانده به حساب می‌آمدند. از نظر مسلمانان، روسیه منبع برده‌های زردموی و مواد خام گران‌بهای چون خز و عاج بود. در نیمه سده دهم روسها قتل و غارت بسیاری در سراسر قفقاز انجام دادند.^{۱۰} در سده‌های یازدهم و دوازدهم میلادی روسهای کی‌یف در اثر ارتباط با بیزانس، مسیحی و متمدن شدند. در این دوران آسیای مرکزی و قفقاز از مراکز مهم علم و ادب جهان به شمار می‌آمدند.

در سالهای ۱۲۳۰ میلادی مغولها دشت قبیچاق را تصرف کردند. در سده پانزدهم میلادی در اراضی قبیچاق، خانات قبیچاق، قازان، آستاراخان و کریمه و اردوی نوغان شکل گرفت. اردوی زرین که با حکومت فتودالی از سالهای ۱۲۴۰ تا سده پانزدهم میلادی در بخش وسیعی از دشت قبیچاق حکومت می‌کرد، توسط «باتو خان» بنیان نهاده شد. اردوی زرین ابتدا تابع خان بزرگ مغول بود، ولی در سالهای ۱۲۵۰ میلادی مستقل شد. در اردوی زرین اقوام گوناگونی از جمله بلغارها، روسها، تاتارها، ترکمنها، قبیچاقها، خزرها، آلانها، یونانیها و موردوواها زندگی می‌کردند که تحت استثمار و ستم به سر می‌بردند. در سده چهاردهم میلادی پس از نبردهای متوالی، قلمرو اردوی زرین تجزیه شد. سپس به جای آن خانات مستقل سبیری، قازان، کریمه، قزاق، ازبک، آستاراخان و اردوی نوغای به وجود آمد. قفقاز که از اهمیت استراتژیک اقتصادی و سیاسی برخوردار بود، میدان نبرد اردوی زرین و ایلخانان بود.

مغولان بیش از دو سده (۱۲۳۷-۱۴۶۲ میلادی) بر روسیه فرمان راندند. حمله مغولها به ترتیب در چین، ایران و روسیه امروزی خسارتهای بسیاری وارد آورد، ولی از نظر عوارض بر جای مانده، روسیه بیشترین آسیبها را متحمل شد. بسیاری از مورخان روس خودکامگی حاکمان، نابرابریهای اجتماعی و عقب‌ماندگیهای فرهنگی این کشور را از آثار این دوره می‌دانند و در همان حال تأثیر تسامح دینی آنان را نیز مورد تأیید قرار می‌دهند. عقده حقارت روسها نسبت به تاتارها نیز میراث این دوره است که بر رابطه آنها با مسلمانان نیز تأثیر خود را بر جای نهاد.^{۱۱}

توسعه امپراتوری روسیه در سرزمینهای اسلامی حدود ۳۵۰ سال طول کشید. این روند از سال ۱۵۵۲ با تسخیر خانات قازان آغاز شد و در سال ۱۹۰۰ با تصرف پامیر به طور موقت خاتمه یافت و پس از ۷۹ سال وقفه، با اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹ توسط اتحاد شوروی دنبال شد. توسعه روسیه در سرزمینهای اسلامی در سه مرحله انجام شد: (۱) توسعه تزارنشین مسکو از سال ۱۵۵۲ تا ۱۶۰۵ بود. (۲) دوره آرامش نسبی که با توسعه روسیه در

^{۱۰}. بینگسن، الکساندر و مری براکس‌اپ، *مسلمانان شوروی گذشته، حال و آینده*، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۲۲.

^{۱۱}. همان، ص ۲۶.

غرب همراه بود و تا زمان سلطنت کاترین دوم ادامه یافت. ۳ دوره‌ای که با کشورگشایی رومانوفها شروع شد و تا سال ۱۹۰۰ روسیه را در جهت آسیایی آن توسعه بخشید.

از سال ۱۵۵۲ با تسخیر قازان نیرومندترین خانان تاتار و رقیب صدساله مسکواز میان برداشته شد و راه ولگا به سوی دریای خزر و سیبری گشوده شد. اگرچه تسخیر مناطق مسلمان‌نشین کرانه‌های ولگا و سیبری غربی در جهان اسلام آن روزگار انعکاس چندانی نداشت، ولی این دگرگونی ضربه سیاسی - اقتصادی سنگینی را بر پیکر جهان اسلام وارد آورد. روسها با کنترل مسیر ولگا و جنگلهای غرب سیبری انحصار تجارت دریای خزر را به دست آوردند که منبع اصلی قدرت و ثروت قازان بود. مسکو به کانون تجارت خز تبدیل شد و در مسیر انباشت قدرت اقتصادی و سیاسی قرار گرفت. از ۱۵۹۵ روسها سیطره کامل خود را بر دشتهای شمال دریای خزر برقرار کردند، ولی کنترل منطقه کوهستانی قفقاز تا سده‌های بعد برای آنان امکان‌پذیر نشد.

سراسر اوراسیا در طول تاریخ، مرکز جنگهای بزرگ جهان بوده است. جنگهای ایران و عثمانی، حمله عثمانی به اروپا، حمله ناپلئون به روسیه، حمله نظامی ژاپن به روسیه در ۱۹۰۵ و جنگ جهانی اول از آن جمله بوده است. از انقلابهای مهم نیز می‌توان از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، انقلاب مشروطه ایران در ۱۹۰۶ و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه یاد کرد.^{۱۲} با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و برپایی حکومتهای کمونیستی در سراسر اوراسیای مرکزی این منطقه در مسیر تحولاتی قرار گرفت که به‌ویژه مناطق مسلمان‌نشین را از تاریخ و فرهنگ خود جدا ساخت.^{۱۳} با تشکیل این حکومتها در سراسر اوراسیای مرکزی استقرار سوسیالیسم، نه براساس دیدگاههای مارکس، که بر پایه ضرورتهای انقلاب بلشویکی پی گرفته شد.^{۱۴} به وجود آمدن اتحاد شوروی با ایجاد دگرگونیهای اساسی در اقتصاد، جامعه و فرهنگ در سراسر اوراسیای مرکزی همراه شد. ایجاد جمهوریهای قومی در سراسر این منطقه با برنامه‌ریزیهای وسیع و همه‌جانبه برای شکل گرفتن «انسان شوروی» ادامه یافت، تا در جامعه سوسیالیستی مورد نظر بلشویکها، تکامل همه‌جانبه فرد و جامعه تحقق یابد. بر این اساس تغییر نگرشها، باورها، ارزشها، زبان و خط مردم در سراسر اوراسیای مرکزی، با استفاده از همه امکانات و تواناییهای حکومت کمونیستی دنبال شد.

فروپاشی اتحاد شوروی و پدیده انقلابهای رنگی^{۱۵} در برخی از کشورهای مستقل مشترک‌المنافع نیز از مهم‌ترین تحولات این منطقه است که دارای بازتابهای جهانی بوده است. از دید برخی تحلیل‌گران، فروپاشی اتحاد شوروی، برای جمهوریهای پیشین آن اتحاد، فرصت انتقال به اقتصادهای بازاری از یکسو و نظامهای سیاسی دموکراتیک را از سوی دیگر فراهم آورد. ولی تحولات سیاسی - اقتصادی بعدی نشان داد این انتقال به

^{۱۲} . امیراحمدیان، پیشین، ص ۳۶-۴۸.

^{۱۳} . برای اطلاع بیشتر ر.ک.: کولایی، الهه، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: سمت، ۱۳۷۶.

^{۱۴} . برای اطلاع بیشتر ر.ک.: کولایی، الهه، اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰.

^{۱۵} . برای اطلاع بیشتر ر.ک.: کولایی، الهه (گردآوری)، افسانه انقلابهای رنگی، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۴.

سادگی صورت نمی‌پذیرد و برای شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک، این کشورها نیز مانند همتایان خود در میان کشورهای در حال توسعه، راهی طولانی پیش رو دارند.

۴. فرهنگ و تمدن در اوراسیای مرکزی

اوراسیا مهد بزرگ‌ترین تمدن‌های جهان است. تمدن‌های مهم جهان در مصر، بین‌النهرین، ایران و هندوستان و چین و همچنین اروپا شکل گرفت. بعد از تقسیم امپراتوری روم به روم شرقی و غربی، امپراتوری روم شرقی یا بیزانس، مذهب و فرهنگ خود را تا بلغارستان و روسیه گسترش داد. مسیحیت در این زمان تا مرکز و شمال اروپا نفوذ کرده بود. در شرق اوراسیا تمدن چینی، بودایی و تمدن هند و در جنوب آسیا، شمار زیادی از جمعیت این مناطق را تحت تأثیر خود قرار داد. مذهب ارتدوکس از شبه جزیره ساخالین و کامچاتکا تا سواحل دریای بالتیک، شمال‌دریای خزر تا استپ‌های آسیای مرکزی، شمال قفقاز و شمال و شرق دریای سیاه پراکنده شد که کشورهای روسیه، قزاقستان، روسیه سفید، مولداوی، اوکراین، گرجستان، رومانی، مجارستان، بلغارستان، یونان، جمهوری‌های بالتیک و لهستان را دربرمی‌گیرد. قلمرو اسلام در اوراسیا از جزایر اندونزی و مالزی و برونی در جنوب شرقی آسیا تا فرارود (ماوراءالنهر) و قفقاز در غرب، در سال ۲۰۰۰ میلادی با بیش از یک میلیارد نفر جمعیت برآورد شده است.

ساکنان شرق دریای خزر از آریایی‌ها بودند که با اقوام گوناگون آسیایی در آمیختند و فرهنگ‌ها و تمدن‌های باروری را آفریدند. سغدیان، بلخیان، خوارزمیان، کاسپین‌ها و تورها از آنان بودند. از سده‌های چهارم و پنجم میلادی ترکان جای پاره‌ای از آنان را گرفتند. از سده هشتم امپراتوری اوینغور شکل گرفت. آنها به آیین مانی، بودا و سپس مسیحیت گرویدند. هرچند ترکان در برابر نیروی مسلمانان مقاومت کردند، ولی نفوذ اسلام در آسیای مرکزی از سده هشتم میلادی رو به گسترش نهاد.^{۱۶} پیش از آن فرهنگ ایرانی در سراسر این منطقه گسترش یافته بود. به بیان بارتولد، شرق‌شناس روسی، در دوران اسلامی نفوذ ایران در آسیای مرکزی افزایش یافت. در دوره سامانیان، اسلام در سراسر منطقه‌ای که اعراب به آن ماوراءالنهر می‌گفتند، گسترش یافت. آسیای مرکزی در سده‌های بعد، تا پیش از حمله مغولها حوزه فعال و اثرگذار فرهنگ و تمدن ایرانی بود. به تدریج زبان و ادبیات فارسی جای زبان عربی را گرفت و رواج زبان فارسی تا آنجا شدت یافت که آموزش‌های دینی ابتدایی هم به زبان فارسی انجام می‌شد.

در شمال دریای خزر، خزرها و بلغارها زندگی می‌کردند. آنها در برابر فشار حملات اعراب به سوی رودخانه ولگا رفتند. حکومتی که در سده دهم توسط شاهزادگان روس ایجاد شد، امپراتوری خزرها را در مسیر نابودی قرار داد.^{۱۷} خزرها خود را نماینده و پاسدار دین یهود می‌دانستند. در قفقاز هم اقوام گوناگونی زندگی می‌کردند. در دوران پس از ظهور اسلام مناطق شمال و جنوب قفقاز به کانون تمدن ایرانی - اسلامی تبدیل شد. اقوام اسلاو در بخش‌های وسیعی از اوراسیا زندگی می‌کردند. به تدریج از سده ششم میلادی روسها شرایط را برای

^{۱۶}. بارتولد، و.، تاریخ ترک‌های آسیای میانه، تهران: توس، ۱۳۷۶، ص ۵۴.

^{۱۷}. همان، ص ۷.

زندگی کشاورزی فراهم کردند. اسلاوهای شرقی در روسیه، روسیه سفید کنونی و اوکراین امروزی ساکن شدند. از سده نهم میلادی زمینه‌های برپایی امپراتوری روسیه فراهم شد.

حمله مغولها در سده سیزدهم میلادی سراسر اوراسیای مرکزی و پیرامون آن را تحت تأثیر قرار داد. آنها با سیطره خود بر شاهزادگان روس، آداب و آیین خود را به این کشور انتقال دادند. شکل‌گیری «امپراتوری اردوی زرین» حاصل جهانگشایی چنگیزخان و سپاهیان او بود. برای استمرار نظم این امپراتوری، سازمان نظامی بر جای مانده از چنگیز همراه با شوراهایی مرکب از نمایندگان مردم برای اداره جامعه، نقش ایفا کردند. بخشهای غربی این امپراتوری به زودی به توسعه فرهنگی چشمگیری دست یافت.^{۱۸} از نیمه سده پانزدهم میلادی، دوک مسکو از دادن خراج به خانهای مغول سرباز زد و شرایط برای رهایی از سلطه مغولها فراهم شد، در حالی که نهادها، زبان و فرهنگ مغولی در سراسر اوراسیا آثار خود را منتشر ساخته بود.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای مبادلات فرهنگی اوراسیا «جاده ابریشم» بود که تاریخ شکل‌گیری آن به ۱۰۵ یا ۱۱۵ قبل از میلاد مسیح مربوط می‌شود. سده‌های طولانی، این جاده راه اصلی ارتباطی میان مدیترانه و چین بود. گرچه جاده ابریشم یکی از بزرگ‌ترین راههای بازرگانی جهان به شمار می‌آمد، اما شاید مهم‌ترین کارکرد آن مبادله افکار و اندیشه‌ها بود. بودایی‌گری و اسلام، نقش و اهمیت بیشتری در شکل‌گیری هویت این جاده داشتند. با از بین رفتن امپراتوری مغول، جاده ابریشم هم به آخرین روزهای شکوفایی خود رسید. با سقوط قسطنطنیه در اواسط سده پانزدهم میلادی و دگرگونی در مسیرهای ارتباطی جهان، جاده ابریشم برای مدتی به‌طور کامل قطع شد.^{۱۹}

برداشتهای علمی از اوراسیا بیشتر جنبه جغرافیایی و سیاسی دارد، اما «اوراسیای فرهنگی» منطقه وسیع‌تری از «اوراسیای سیاسی»، از شرق اروپا تا غرب چین را دربرمی‌گیرد. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی و ایجاد کشوری به نام «اتحاد جماهیر شوروی» توسط انقلابیون بلشویک، تلاش گسترده‌ای برای سیطره فرهنگ روسی بر دیگر فرهنگها انجام شد. اما در دهه ۱۹۹۰ تنشهای قومی - فرهنگی در سراسر این منطقه گسترش یافت. مناقشه‌ها در گرجستان، آذربایجان، ارمنستان، تاجیکستان و برخی نقاط دیگر بیانگر عدم موفقیت سیاستهای ملی - قومی در دوران اتحاد شوروی بود. این روند در آسیای مرکزی پراکندگی ایجاد کرد و حرکت تاریخی ملتها و اقوام این منطقه را کند کرد. مسلمانان با هویت‌های ترک، تاتار، تاجیک و قفقازی از فرهنگ و تمدن خود دور نگه داشته شدند و امور مسلمانان به چهار اداره سپرده شد: اداره مسلمانان اروپا و سیبری در اوفا (باشقیرستان)، اداره مسلمانان شمال قفقاز و داغستان در ماخاچ‌قلعه (داغستان)، اداره مسلمانان آسیای مرکزی و قزاقستان در تاشکند (ازبکستان) و اداره مسلمانان قفقاز در باکو (جمهوری آذربایجان). حرکتها و جنبشهای بعد از فروپاشی نشان داد که روسی‌سازی اجباری، ملی‌گرایی و قوم‌گرایی را تشدید کرده است.^{۲۰}

۱۸. همان، ص ۱۹۰.

۱۹. امیراحمدیان، بهرام، پیشین، ص ۳۱-۴۸.

۲۰. تکمیل‌هایون، ناصر، «نقش فرهنگ و تمدن ایرانی در اوراسیا»، فرهنگ‌اندیشه، شماره نهم، بهار ۱۳۸۳، ص ۷۵-۵۴.

اوراسیای مرکزی یا قلمرو پیشین اتحاد شوروی، به مقبولیت عام در میان جغرافی دانان نرسیده، ولی در این کتاب برای ارائه چهره عمومی این کشورها و سیاست و حکومت در آنها که امروز بیشتر با نام کشورهای مستقل مشترک‌المنافع شناخته شده‌اند، از این واژه استفاده شده است. در اوراسیای مرکزی که آسیای مرکزی در شرق دریای خزر و قفقاز در غرب آن، بخشهای آسیایی و اروپایی روسیه، جمهوریهای اسلاو سابق اتحاد شوروی و مولداوی را دربرمی‌گیرد، تنوع فرهنگی چشمگیری وجود دارد که با توجه به پیوندهای تاریخی و تمدنی، بر گستره و دامنه ارتباط میان این جوامع افزوده است. به این ترتیب جمهوریهای بالتیک به گونه‌ای اساسی از این بررسی خارج شده‌اند. آنها که در دوران استالین به این کشور پیوستند، همواره آن را مردود دانسته، در اولین فرصتی که برایشان پیش آمد، از این اتحادیه جدا شدند. آنها حتی حاضر به پذیرش شکل جدید همکاری و نزدیکی با اعضای پیشین اتحاد کشورهای مستقل مشترک‌المنافع نشدند.

اگر از تقسیم‌بندیهای فرعی چشم‌پوشی شود، اقوام ایرانی، هندی، ترک و تاتار، مغول، تیره‌های کهن قفقاز و مدیترانه‌ای، یونانی، رومی، اسلاوهای گوناگون (روسهای بزرگ در میان آنها) و چند تیره دیگر، از جمعیت‌های انسانی هستند که اوراسیا خاستگاه باستانی یا زیستگاه مهاجرتی آنان بوده است.^{۲۱} آنها در تاریخی طولانی با یکدیگر در تماس فرهنگی و عاطفی بودند و با داشتن تنوع و چندگانگی، به گونه‌ای از نزدیکی و یگانگی دست یافته‌اند. این نزدیکیها و پیوندها بازشناسی روندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در اوراسیای مرکزی و در حوزه دریای خزر به ضرورتی جدی تبدیل ساخته است.